Journal of Linguistics and Khorasan Dialects https://jlkd.um.ac.ir
Ferdowsi University of Mashhad

DOI: https://doi.org/10.22067/jlkd.2024.87087.1237

Quarterly Journal of Linguistics & Khorasan Dialects
Vol. 16. No. 1 /Serial Number.34 (Spring 2024)

A Constructional Analysis of Compound Words taken from the Past Stem "Gasht" in Persian Language

Fatemeh Zohrabi[1]
PhD in Linguistics, University of Isfahan, Isfahan, Iran
Adel Rafiei[2]
Associate Professor in Linguistics, University of Isfahan, Isfahan, Iran
(Corresponding author)

Received: May 1, 2023 **Accepted: June 23, 2024**

Abstract

The present study examined compound words ending in the past stem "Gasht" in construction morphology. This research tried to describe the diachronic and synchronic of the semantic variations and the schematic system of the words resulting from this construction. The data included 202 compound words collected from diachronic and synchronic corpuses of the Persian language, dictionaries, and Google search engine. Descriptive-analytical method was used to to answer these questions: what are the systematic semantic variations of the compound words taken from the past stem "Gasht"? What is the superlative construction of compound words derived from the past stem "Gasht"? What are the variations of this construction in diachronic view? For this purpose, the extracted words were classified into four semantic categories based on their meaning. Then the main schema was determined. Diachronic studies showed that from this construction in the past centuries, the word "Golgasht" was created in a different meaning from what is used today. We also see changes in the functioning of this construction in the social media. By taking diachronic changes and describing the synchronicity of this construction, the schematic system of the construction [x- gasht] was obtained. In the schematic system of this construction, two productive constructions and two static constructions are evident.

Keywords: Constructional Morphology, Compound Word, Constructional Schema, “Gasht” Stem, Polysemy

1. Email: fateme.zohraabi@gmail.com
2. Email: a.rafiei@fgn.ui.ac.ir

https://jlkd.um.ac.ir
نشریه علمی
زبانشناسی و گویش های خراسان

DOI: https://doi.org/10.22067/jlkd.2024.87087.1237

مجلهٔ زبانشناسی و گویش‌های خراسان، شمارهٔ ۳۴، بهار ۱۴۰۳
مقالهٔ پژوهشی

تحلیلی ساختی از واژه‌های مرکب برگرفته از ستاک گذشته «گشت» در زبان فارسی

فاطمه ظهرابی، دانش‌آموخته دوره دکتری زبانشناسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران [۱]
عادل رفیعی، دانشیار گروه زبانشناسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول) [۲]

صص ۱۰۹-۱۲۸

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی واژه‌های مرکب مختوم به ستاک گذشته «گشت» در چارچوب صرف ساختی پرداخته است. تلاش این پژوهش ارائه توصیفی همزمانی و درزمانی از تنوعات معنایی و نظام طرحواره‌ای ناظر بر واژه‌های حاصل از این ساخت بوده است. داده‌های پژوهش حاضر شامل ۲۰۲ واژه مرکب بوده که از پیکره‌های همزمانی و درزمانی زبان فارسی همچون پیکره فرهنگیار زبان فارسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، پیکره پایگاه دادگان زبان فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پیکره بی‌جن‌خان، پیکره برخط گنجور زبان فارسی (ganjoor.net)، فرهنگ زانسو کشانی (۱۳۷۲) و لغتنامه دهخدا(۱۳۷۷) و نیز جستجوگر گوگل گردآوری شده‌اند. روش کار توصیفی-تحلیلی و هدف از پژوهش حاضر بررسی تنوعات معنایی موجود، توصیف ساخت ناظر بر این گروه از واژه‌ها و نیز نگاهی به عملکرد این ساخت در گذر زمان بوده است. برای این منظور ابتدا واژه‌های استخراج شده بر اساس معنی آن‌ها در چهار مقوله معنایی دسته‌بندی شدند. سپس طرحواره ناظر بر آن‌ها به دست داده شد. بررسی‌های درزمانی نشان داد از این ساخت در قرون گذشته، در معنایی متفاوت از آنچه امروزه به کار می‌رود، تولید شده است. همچنین با رواج فضای مجازی در سال‌های اخیر شاهد بروز برخی تغییرات در عملکرد این ساخت بوده‌ایم. با در نظر گرفتن تغییرات درچندمعنایی ناظر بر این ساخت، درنهایت نظام طرحواره‌ای ساخت [X گشت] به دست داده شد. در نظام طرحواره‌ای این ساخت شاهد دو زیرساخت زایا بودیم که واژه‌های جدید از رهگذر آن‌ها تولید شده و دو ساخت ایستا که عامل انگیختگی برخی واژه‌های موجود هستند.

کلیدواژه‌ها: صرف ساختی، چندمعنایی، ستاک گذشته «گشت»، واژه مرکب، اسامی مؤسسات گردشگری.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۱ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۰۳

پست الکترونیکی:
1. fateme.zohraabi@gmail.com
2. a.rafiei@fgn.ui.ac.ir

۱. مقدمه

فرایند تولید کلمات مرکب با ساختار [X- ستاک گذشته فعل] ازجمله فرایندهای بسیار زایای زبان فارسی است. در این ساخت، عنصری غیرفعلی در کنار ستاک گذشته فعل قرارگرفته و صفت، فعل یا اسم جدیدی همچون «کاربست»، «زرخرید»، «سرآمد»، «شهرزاد»، «دم‌پخت»، «یادداشت» و جزء آن ساخته می‌شود. همان‌طوری که در بخش تجزیه‌وتحلیل داده‌ها خواهیم دید توصیف دقیق این فرایند کلی در گرو بررسی زیرساخت‌های بسیار متنوع آن است. در پژوهش حاضر، با اتخاذ رویکردی ساختی به زبان، به یکی از این زیرساخت‌ها یعنی کلمات مرکب برگرفته از ستاک گذشته فعل «گشتن» در چهارچوب صرف ساختی می‌پردازیم. در بررسی این ساخت به دنبال پاسخ به سه سؤال هستیم: واژه‌های مرکب مختوم به «گشت» از چه نوع تنوعات معنایی نظام‌مند برخوردارند؟ ساخت ناظر بر واژه‌های مرکب برگرفته از این ستاک چیست؟ این ساخت در گذر زمان چه تغییرات احتمالی داشته است؟ بر این اساس هدف از پژوهش حاضر بررسی تنوعات معنایی موجود، توصیف ساخت ناظر بر این گروه از واژه‌ها و نیز نگاهی به عملکرد این ساخت در گذر زمان است.

نوشته حاضر در پنج بخش تنظیم شده است. پس از بخش حاضر، در بخش دوم نگاهی به پیشینه پژوهش خواهیم انداخت. بخش سوم نیز به معرفی اجمالی صرف ساختی که چهارچوب نظری پژوهش حاضر است، خواهیم پرداخت. بخش چهارم به تجزیه‌وتحلیل داده‌ها اختصاص یافته است و بخش پنجم نیز جمع‌بندی مطالب ارائه شده است.

۲. پیشینه پژوهش

در سنت مطالعات صرفی زبان فارسی، آثار متعددی به ترکیب پرداخته‌اند. ازجمله مهم‌ترین این آثار می‌توان کلباسی (۱۳۷۱)، عاصی (۱۳۷۱)، مقربی (۱۳۷۲)، دبیرمقدم (۱۳۷۶)، ماهوتیان (۱۳۷۸)، صادقی (۱۳۸۳)، طباطبایی (۱۳۸۲، ۱۳۸۲، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶)، خباز (۱۳۸۶)، و شقاقی (۱۳۸۶) اشاره کرد. این طیف از مطالعات، اغلب به توصیف ویژگی‌های صوری واژهای مرکب پرداخته‌اند و توجه چندانی به تنوعات معنایی و ویژگی‌های ساختی آن‌ها و نیز ملاحظات درزمانی نداشته‌اند. در این بین، ترکیباتی که جزء دوم آن‌ها را ستاک‌های فعلی تشکیل می‌دهد نظر برخی پژوهشگران را به خود جلب کرده است. صادقی (۱۳۸۳) را شاید بتوان مهم‌ترین اثر در این بین دانست که نگاهی جامع به این نوع ترکیبات در زبان فارسی دارد. صادقی (۱۳۸۳) به رابطه متفاوت بین دو جزء در این نوع ترکیبات بر اساس لازم یا متعدی بودن و نیز ستاک حال یا گذشته بودن جزء دوم اشاره می‌کند. وی در خصوص ترکیباتی که

جزء دوم آن را ستاک گذشته تشکیل می‌دهد چنین بیان می‌کند: فعل‌هایی که این ستاک‌ها از آن‌ها گرفته شده‌اند تقریباً همه متعدی‌اند و ستاک‌های موردبحث، همه معنی مفعولی دارند، مانند «خداداد و زرخرید». صادقی (۱۳۸۳: ۱۱) همچنین به‌عنوان انواع روابط بین دو جزء اول و دوم به این موارد اشاره می‌کند: جزء اول در حکم کنشگر جزء دوم (مثل خداداد)؛ جزء اول به‌عنوان متمم حرف اضافه‌ای جزء دوم (سنگ‌بست)؛ جزء اول در نقش قید مکان جزء دوم (ته‌نشست)؛ جزء اول در حکم قید زمان جزء دوم (پیش‌خرید) و جزء اول به‌عنوان قید کیفیت جزء دوم (نوزاد).

معرفی صرف ساختی در سالیان اخیر باعث شده است به این موضوع در زبان فارسی از منظر ساختی نیز توجه شود. ازجمله این آثار: ایمانی و همکاران (۱۳۹۷) به بررسی ساخت‌محور نام‌اندام (دل) در چهارچوب صرف ساختی پرداخته‌اند. در این پژوهش، نویسندگان نشان می‌دهند واژه‌های مرکب متشکل از (دل) از نظر معنا و نوع ارجاعشان به دو مقوله معنایی اصلی به مفهوم عامل و مفهوم ویژگی طبقه‌بندی می‌شوند. عظیم‌دخت و رفیعی (۱۳۹۸) نیز با استفاده از چارچوب صرف ساختی به بررسی تنوعات معنایی واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال (پز) دارای مفهوم عاملی در زبان فارسی پرداخته‌اند. مقاله‌های عظیم‌دخت و رفیعی (۱۳۹۸)، عظیم‌دخت، رفیعی و آدرینگ (۲۰۲۲)، و رفیعی و عظیم‌دخت (۲۰۲۳) به‌طور خاص به واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال پرداخته‌اند؛ اما مقاله ظهرابی و رفیعی (۱۴۰۱) مرتبط‌ترین اثر به مقاله حاضر است. ظهرابی و رفیعی (۱۴۰۱) تنوعات معنایی و طرحواره‌های ناظر بر ساخت کلمات مرکب مختوم به ستاک گذشته «بست» را از منظری ساختی بررسی کرده و نشان داده‌اند که واژه‌های دارای این ساخت می‌توانند به‌صورت بالفعل و بالقوه در سه مقوله معنایی اسم کنش، اسم مکان و اسم ابزار قرار بگیرند. آن‌ها با استفاده از چهارچوب صرف ساختی بوی[1] (۲۰۱۰) نظام طرحواره‌ای این ساخت را به دست داده‌اند.

آرکودیا[2] (۲۰۱۲) نیز در چارچوب صرف ساختی به واژه‌های مرکب و مشتق پرداخته و معانی آن‌ها و نیز مفهوم هسته را در نقش ساخت جستجو می‌کند و عدم کارآمدی رویکردهای سنتی در این مورد نشان می‌دهد. آپا[3] (۲۰۱۳) نیز واژه‌های غیربسیط زبان آکان[4] را در این چهارچوب بررسی کرده است. وی به‌تفصیل به توصیف ویژگی‌های

1. G. Booij
2. G. Arcodia
3. Appah
4. Akan

صوری و معنایی تمام ترکیب‌های مشاهده شده و اسامی واژگانی‌شده می‌پردازد. بوی و آدرینگ[1] (۲۰۱۸) نیز نشان می‌دهند که چگونه می‌توان الگوهای صرفی را در قالب طرحواره‌های ساختی زایا و غیرزایا صورت‌بندی کرد.

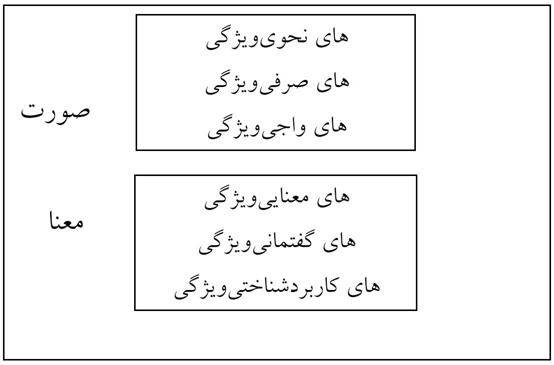
پژوهش حاضر در امتداد بررسی جامع‌تر ساخت‌های مرکب با ستاک گذشته فعل در فارسی است که یکی از ساخت‌های بسیار رایج در زبان فارسی است. با توجه به رفتارهای متفاوت طرحواره‌های ناظر بر کلمات مرکب با ستاک‌های گذشته متفاوت، ارائهٔ توصیفی جامع از ساخت [X -ستاک گذشته فعلی] در گرو بررسی عملکرد تعداد هر چه بیشتر ستاک‌های فعلی گذشته در زبان فارسی است. پژوهش حاضر قصد دارد با بررسی و تحلیل واژه‌های مرکب مختوم به ستاک گذشته فعل «گشتن» به‌صورت همزمانی و درزمانی و با اتخاذ رویکردی ساختی به این مهم بپردازد.

۳. صرف ساختی

رویکرد ساختی به صرف، رویکردی شناختی و واژه‌بنیاد است. اصطلاح صرف ساختی را نخستین بار بوی (۲۰۰۵) برای توصیف و تبیین الگوهای صرفی به‌کار برد. صرف ساختی متأثر از دستور ساختی گلدبرگ[2] (۱۹۹۵) است. این نظریه به‌منظور توصیف و تبیین ساختارهای صرفی، اصول و مفاهیم اصلی دستور ساختی را از ساخت نحو به حوزهٔ صرف وارد کرده است. در حقیقت، رویکرد صرف ساختی تلاش دارد تا بینش عمیق‌تری از رابطهٔ میان نحو و صرف ارائه دهد (بوی، ۲۰۱۰ الف). براساس این دیدگاه، کلیت دانش زبانی را می‌توان در قالب ساخت‌ها توصیف و تبیین کرد. بوی (۲۰۰۵) معتقد است که همچون ساختارهای نحوی، ساختارهای صرفی را نیز می‌توان در قالب ساخت‌ها دید اما باید توجه داشت که ساخت‌های مربوط به حوزهٔ صرف متفاوت از ساخت‌های متعلق به حوزهٔ نحو هستند. در این رویکرد واژه‌بنیاد، ساختار درونی واژه‌های پیچیده و روابط همنشینی بین اجزای هر ساخت زبانی برمبنای مقایسهٔ همبستگی‌های بین صورت و معنا صورت می‌گیرد (بوی، ۲۰۰۹). صرف ساختی بیان می‌کند که هر نشانهٔ زبانی متشکل از جفت‌شدگی نظام‌مند و قراردادی صورت و معنا است (بوی، ۲۰۰۵: ۱۰). به‌این‌ترتیب، بُعد صوری هر واژه اطلاعات مربوط به مشخصات واجی، صرفی و نحوی را دربرمی‌گیرد و بُعد معنایی آن شامل مشخصات و ویژگی‌های معنایی، کاربردشناختی و گفتمانی می‌شود. در این رویکرد، هر نشانهٔ زبانی، واژه، مدخلی در واژگان دارد که به اطلاعات واجی، واژ-نحوی و معنایی مربوط به آن واژه متصل است. به اعتقاد بوی (۲۰۱۲؛ ۲۰۱۵)

1. Booij & Audring
2. Goldberg

ساخت‌های صرفی به‌وسیلهٔ طرحواره‌های ساختی بازنمایی می‌شوند؛ به‌عبارت‌دیگر، این طرحواره‌ها ابزارهای بازنمایی ساخت‌های صرفی هستند. دراین‌ارتباط، بوی (۲۰۱۰: ۴ به نقل از دونینگ[1]: ۱۹۹۸: ۸۲۱) بیان می‌کند «ارتباط معنایی بین دو قسمت یک کلمه مرکب، تنها منحصر به طرحواره نیست بلکه باید معنای اجزای کلمه مرکب، دانش دایره المعارفی و اطلاعات بافتی نیز در نظر گرفته شود».



نمودار ۱: ساخت در رویکرد صرف ساختی (Croft, 2007: 479)

همان‌طور که در نمودار یک شاهد هستیم یک ساخت از دو بخش معنا و صورت تشکیل شده است. طبق صرف ساختی بخش صورت یک ساخت شامل اطلاعات نحوی، صرفی و واجی ساخت است و بخش معنا شامل ویژگی‌های معنایی، گفتمانی و کاربردشناختی ساخت می‌شود. در رویکرد صرف ساختی، طرحواره‌ها حاصل تعمیم‌های ذهنی هستند و برای اطلاعات زبانی و غیرزبانی تشکیل می‌شوند. در صرف ساختی، طرحواره‌های زبانی از درجهٔ انتزاع بالایی برخوردار هستند و از تعمیم شباهت‌هایی میان تعدادی ساخت منفرد با درجهٔ انتزاع پایین شکل می‌گیرند (بوی، ۲۰۰۸). بوی (۲۰۱۵: ۱۰۷) دو نقش عمده برای طرحواره‌های ساختی در نظر می‌گیرد: ۱. طرحواره ها نحوه تشکیل صورت نوواژه‌ها را تعیین می‌کنند؛ ۲. طرحواره‌ها درجاتی از انگیختگی در واژگان ایجاد می‌نمایند؛ به صورتی که میزان دلبخواهی بودن رابطه صورت و معنای واژه را کاهش می‌دهند. طرحواره‌ها موتورهای تولید در واژه‌سازی و تصریف هستند. همچنین بخشی از دانش زبانی هستند که در واژگان ذهنی و به‌صورت سلسله مراتبی سازمان‌دهی شده‌اند (ماسینی و آدرینگ، ۲۰۱۹: ۱۴).

همچنین، ساخت‌ها در صرف ساختی از درجات مختلفی از میزان پیچیدگی (complexity) و خاص‌شدگی

1. Downing

برخوردار هستند. ازاین‌رو، روابط جانشینی مجموعهٔ واژه‌های موجود در زیربنای طرحواره‌های زبانی تعیین ویژگی، مشخصات صوری و معنایی آن‌ها قرار می‌گیرد. به‌این‌علت در رویکرد صرف ساختی، واژه نه‌تنها کوچک‌ترین واحد زبانی، بلکه کوچک‌ترین نشانهٔ زبانی محسوب می‌گردد. یکی دیگر از مفاهیم اساسی واژگان[1] است که از ساختاری سلسله مراتبی در این رویکرد برخوردار است. صرف ساختی معتقد است که واژگان ناشی از وجود طرحواره و زیرطرحواره‌ها است (بوی، ۲۰۱۰: ۲۵-۲۶). از نظر بوی (۲۰۰۷: ۲) واژگان مجموعه‌ای از واژه‌های بسیط نیست، بلکه زنجیره‌های واژگانی را نیز شامل می‌شود. با توجه به اینکه کاربران زبان افزون بر واژه‌های بسیط، تعداد قابل‌توجهی واژه غیربسیط، عبارات اصطلاحی، گروه‌ها و جمله‌هایی با ویژگی‌های منحصربه‌فرد و قراردادی را نیز به کار می‌برند (فیلمور[2]، کی و اکانر[3] ۱۹۸۸)، می‌توان مدعی شد که این واحدها نیز در واژگان ثبت شده‌اند. دراین‌ارتباط، بوی (۲۰۰۷: ۲) تحقق دو شرط قراردادی‌شدگی و ترکیب‌ناپذیری معنایی را برای ثبت هر واحد واژگانی در واژگان ذهنی ضروری می‌داند. با توجه به آراء بوی (۲۰۰۷: ۲)، می‌توان مثال‌های مشابهی را در زبان فارسی مطرح کرد: واژه «خرید» واژه بسیط است. «زرخرید» و «چلوکباب» واژه غیربسیط و «کله‌اش بوی قورمه‌سبزی می‌دهد» یک عبارت اصطلاحی است که در واژگان کاربران زبان فارسی ثبت شده است. با این وجود، بوی (۲۰۱۰ الف: ۱۵) معتقد است که با توجه به اینکه تکواژها فاقد جفت‌شدگی مستقل صورت و معنا هستند، ساخت محسوب نمی‌شوند، بنابراین مدخلی نیز نمی‌توانند در واژگان داشته باشند. از دید بوی (۲۰۰۷: ۴۳)، «حضور تکواژها در فهرست واژگان باقی‌مانده دیدگاه صرف تکواژ-بنیاد است. تکواژهای وابسته بخشی از طرحواره‌های صرفی را تشکیل می‌دهند و معنی‌شان فقط از طریق ساخت صرفی که در آن ظاهر می‌شوند، تعیین می‌شود».

پژوهش حاضر یک مطالعهٔ توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر ۲۰۲ واژه استخراج شده است. این داده‌ها از پیکره درزمانی فرهنگیار زبان فارسی، پیکره پایگاه دادگان زبان فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پیکره بی‌جن‌خان، پیکره برخط گنجور زبان فارسی[4]، فرهنگ زانسو (۱۳۷۲) و لغتنامه دهخدا (۱۳۷۷) جمع آوری

1. Lexicon
2. Fillmore
3. O'Connor
4. Ganjoor.net

شده‌اند[۱]. همچنین برای شناسایی نوواژه‌های حاصل از این ساخت از جستجوگر گوگل بهره گرفته شده است. در گام اول واژه‌های استخراج شده بررسی شده و مقوله‌های معنایی آن‌ها توصیف می‌شود. سپس طرحواره ناظر بر این واژه‌ها به دست داده می‌شود. آنگاه با اتخاذ منظری درزمانی به بررسی تغییرات احتمالی در عملکرد ساخت ناظر خواهیم پرداخت و در نهایتاً نظام طرحواره‌ای ناظر بر این نوع واژه‌های مرکب توصیف خواهد شد.

۴. تحلیل ساختی واژه‌های مرکب مختوم به ستاک گذشته «گشت»

در این قسمت به بررسی واژه‌های مرکب مختوم به ستاک گذشته «گشت» بر اساس رویکرد صرف ساختی (بوی ۲۰۱۰) می‌پردازیم. برای دست‌یابی به واژه‌های مرکب دارای ساخت [x-گشت] از پیکره درزمانی فرهنگیار فرهنگستان زبان و ادب فارسی، پیکره همزمانی پژوهشگاه علوم انسانی، پیکره بی‌جن‌خان، فرهنگ زانسو (۱۳۷۲)، لغتنامه دهخدا (۱۳۷۷)، و پایگاه اینترنتی شعر و نثر زبان فارسی به نام گنجور استفاده شده است. همچنین برای دسترسی به نوواژه‌های دارای این ساخت از جستجوگر گوگل و نرم‌افزار ارتباط‌جمعی فضای مجازی بهره برده‌ایم.

با توجه به داده‌های به دست آمده از پیکره‌های پژوهش، تعداد ۲۰۲ اسم با ساخت [x- گشت] استخراج شده است که برخی از این واژه‌ها عبارتند از:

جدول شماره ۱: داده‌های دارای ساخت [x- گشت]، استخراج شده از پیکره پژوهش

گشت‌الی	گشت‌سفیران	گشت‌تهران	گشت‌رویال	آتا گشت	گشت‌آسمان
گشت‌صبا	گشت‌رادین	پارساگشت	آرازگشت	طاهاگشت	گشت‌جهان
گشت‌نیکان	گشت‌فروزان	گشت‌شعاع	گشت‌عتیق	گشت‌نهال	گشت‌کوه
ایل گشت	گشت‌نامی	شهریارگشت	گشت‌ترک	گشت‌گرشاسب	گشت‌الیت
گشت‌الماس	مهرآبادگشت	گشت‌آبنوس	همسفرگشت	بهروزگشت	گشت‌کیهان
گشت‌لاله	گشت‌مبین	گشت‌آسایش	گشت‌یاری	نیکاگشت	آرمیتاگشت
گشت‌رحمان	یکتاگشت	کوشاگشت	گشت‌کرج	هورگشت	مهرگشت

۱. در اینجا نهایت سپاس خود را از آقای اردوان امیری‌نژاد و خانم افسانه گودرزی به خاطر مساعدتشان در دسترسی نگارندگان این مقاله به داده‌های پیکره درزمانی فرهنگیار و نیز آقای دکتر مسعود قیومی برای کمک‌های ارزشمندشان در استخراج داده‌های پایگاه دادگان زبان فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ابراز می‌داریم.

گشت‌سبحان	مانیاگشت	درناگشت	گشت‌سپاهان	گشت‌شادان	اسپاداناگشت
چلیپاگشت	گشت‌تانی	گشت‌طاووس	گشت‌سامان	گشت‌هرمس	گشت‌سبلان
گشت‌پرهام	گشت‌رازی	گشت‌فدک	گشت‌باران	پرشیاگشت	گشت‌شهراد
الیادگشت	گشت‌غزال	گشت‌قصران	ماهورگشت	گشت‌شاهرخ	گشت‌احسان
گشت‌روئین	گشت‌زمان	گشت‌تندیس	گشت‌آذین	لیاگشت	اوستاگشت
گشت‌ماهبان	گشت‌همراهان	گشت‌روشن	گشت‌یاری	گشت‌عالی	هوراگشت
گشت‌شمیران	ایلیاگشت	اصفهان گشت	گشت‌گیلان	گشت‌رابین	پارسه گشت

با بررسی معنی واژه‌های مرکب استخراج شده و رابطه معنایی بین دو جزء آن‌ها، مشخص می‌شود که این واژه‌ها به‌طورکلی در چهار مقوله معنایی امکان دسته‌بندی دارند:

گروه اول واژه‌هایی هستند که جایگاه متغیر غالباً با اسم- خاص یا عام- و نیز صفت جایگزین می‌شود. این گروه بیشترین تعداد واژه‌های حاصل از این ساخت را به خود اختصاص داده‌اند. اسم‌هایی چون «الی‌گشت، ایلیاگشت، آرتاگشت، نگین‌گشت، طاهاگشت، مانیاگشت، غزال‌گشت، آذین‌گشت، نامی‌گشت، پارساگشت، روئین‌گشت و پرهام‌گشت» ازجمله این واژه‌ها هستند. واژه‌هایی که در جایگاه متغیر قرار می‌گیرند معمولاً بر اساس نام مؤسس شرکت یا یکی از نزدیکان وی، ویژگی مورد علاقه وی و در کل بنا بر سلیقه فرد مؤسس برگزیده می‌شوند. این واژه‌ها ارتباط چندانی با فعالیت و خدمات شرکت ندارد و صرفاً یادآور نام یا ویژگی کسی یا چیزی است که از نظر مؤسس شرکت حائز اهمیت است. به‌عنوان نمونه واژه‌ای مانند «آرتاگشت» نام یک موسسه گردشگری است اما به معنای «گشتن با آرتا» یا «گشتن در آرتا» و جزء آن نیست بلکه شخص پایه‌گذار شرکت بنابر سلیقه شخصی یا تعلقات خاطرش به اسم «آرتا»، آن را برگزیده و با استفاده از الگوی [X- گشت] آن را ساخته و برای نام‌گذاری شرکتِ خود از آن استفاده کرده است. در کل رابطه دقیق بین ستاک «گشت» و معنی جزء اول را اطلاعات برون زبانی رقم می‌زند.

گروه دوم شامل واژه‌هایی است که جزء اول آن‌ها را اسامی مکان تشکیل می‌دهند. به عنون نمونه‌هایی از این دست واژه‌ها می‌توان به «جهان‌گشت، ایل‌گشت، کوه‌گشت، هورامان گشت، عالم‌گشت، فدک‌گشت، معراج‌گشت، گیتاگشت، فضاگشت، کیهان‌گشت، تهران‌گشت، ایران‌گشت، گیلان‌گشت، شمیران‌گشت، و کربلاگشت» اشاره کرد. در تمامی این موارد می‌توان مفهوم «گشتن در جایی که جزء اول بدان ارجاع می‌دهد»

را شاهد بود. به‌عنوان نمونه به هنگام مواجهه با واژه‌ای نظیر «گیلان گشت» انتظار می‌رود این موسسه به‌طور تخصصی به گردشگری در گیلان بپردازد. با این حال این بدان معنی نیست که حوزه عملکرد موسسه نمی‌تواند فراتر برود. موسسه‌ای با نام «گیلان گشت» می‌تواند تورهای بسیار متنوعی خارج از گیلان و حتی خارج از کشور برگزار کند. لذا شاهدیم حتی وقتی این واژه از مفهوم اولیه «گشتن در گیلان» فاصله می‌گیرد نیز نوعی ارتباط با گیلان را کماکان در خود دارد. حال یا موسسه در گیلان است، یا مؤسس آن اهل گیلان است و یا بنا به هر دلیلی اسم گیلان برای مؤسس آنقدر جذاب بوده که ترجیح داده آن را در اسم بنگاه تجاری خود بگنجاند. همین موضوع در مورد دیگر واژه‌های این مقوله نیز صادق است. نظیر آنچه در مورد واژه‌های گروه اول شاهد بودیم، در اینجا نیز نوع ارتباط بین معنی دو جزء در این دست از واژه‌ها را اطلاعات برون زبانی رقم می‌زنند و می‌تواند بسیار متنوع باشد. وجود چنین ارتباطی باعث می‌شود در مواجهه با موسسه‌ای مثل «کوه گشت» انتظار تورهای کوه‌نوردی یا به‌طور کل طبیعت‌گردی بیشتری داریم. همچنین از موسسه‌ای با نام «معراج‌گشت» انتظار داریم که بیشتر برگزار کننده سفرهای زیارتی و مذهبی باشد. اطلاعات برون زبانی همچنین باعث می‌شود که موسسه‌ای با نام «تهران گشت» را علاوه بر برگزار کننده تورهای تهران‌گردی، برگزار کننده تورهای خارج از تهران نیز بدانیم و احتمالاً چنین فرض کنیم که محل تأسیس آن شهر تهران بوده است. مقایسه معنی مورد انتظار در واژه «تهران گشت» با مثلاً «گیلان گشت» نقش اطلاعات برون زبانی را برجسته می‌کند.

گروه سوم واژه‌هایی هستند که جزء اول آن‌ها به محل عبور وسایل نقلیهٔ مربوط به سفر اشاره دارند، واژه‌هایی چون «آسمان‌گشت، پروازگشت، دریاگشت و سپهرگشت» به این گروه تعلق دارند. تمامی این واژه‌ها معنی «گشتن از طریق معنی جزء اول» را در خود دارند. در اینجا نیز علیرغم معنی ساختاری و اولیه، گستره و نوع خدمات ارائه شده توسط موسسه را اطلاعات برون زبانی و امکان برقراری روابط متنوع بین دو جزء تشکیل می‌دهد. برای نمونه انتظار می‌رود موسسه‌ای با نام «آسمان‌گشت» بیشتر خدمات مسافرت هوایی ارائه دهد اما این بدان معنی نیست که این موسسه خدمات گردشگری دیگری ارائه ندهد.

گروه چهارم شامل واژه‌هایی است که جزء اول آن‌ها نوعی مفهوم کیفیت را می‌رسانند. به‌عنوان نمونه‌هایی از این دست واژه‌ها، می‌توان به «آسایش‌گشت، نشاط‌گشت و رفاه‌گشت» اشاره کرد. این نوع کلمات علاوه بر مفهوم گردشگری، کیفیت آن را نیز بیان می‌کنند. برای نمونه واژه «رفاه‌گشت» معنی «گشتن با رفاه» را برجسته می‌کند.

در مقوله‌بندی معنایی به دست داده شده ذکر سه نکته ضروری است: اول آنکه تمامی این واژه‌ها به اسامی

شرکت‌ها و مؤسسات گردشگری ارجاع می‌دهند. این واژه‌ها قدمت چندان زیادی ندارند و شکل‌گیری آن‌ها پس از رواج شرکت‌های جهانگردی در دنیا و متعاقباً در ایران بوده است. تأسیس اولین شرکت‌های گردشگری در دنیا به اوایل قرن نوزدهم میلادی در انگلستان برمی‌گردد. در ایران نیز اولین آژانس مسافرتی در سال ۱۳۲۴ تأسیس شده است[۱]. ورود پدیده جدید سفر با آژانس‌های مسافرتی و استقبال مردم از این پدیده سبب شده است دفاتر متعددی برای این امر ایجاد شود و همزمان نیاز به نام‌گذاری این دفاتر نیز ایجاد شده است. یکی از راه‌های نام‌گذاری دفاتر، شرکت‌ها، مؤسسات و جز آن استفاده از الگوی ساخت کلمات مرکب برگرفته از ستاک گذشته فعل «گشتن» بوده است.

دوم آن که یک واژه ممکن است در بیش از یک مقوله معنایی جای بگیرد؛ به‌عبارت‌دیگر این مقوله‌ها با هم سازگارند و همدیگر را نقض نمی‌کنند. به‌عنوان نمونه واژه‌ای مثل «رها گشت» هم می‌تواند در مقوله اول جای بگیرید و هم در مقوله چهارم قرار بگیرد.

نکته سوم آن که آنچه معنی نهایی هرکدام از واژه‌ها را رقم می‌زند نوع رابطه بین دو جزء است. به‌بیان‌دیگر، اگرچه معنی واژگانی جزء اول نقش مهمی در شکل‌گیری معنی کل واژه دارد، اما نوع رابطه بین این دو و اطلاعات برون زبانی نقش اساسی‌تری بر عهده دارد. درواقع تعیین دقیق نوع رابطه معنایی بین دو جزء در این واژه‌ها منوط به اطلاعات دایره‌المعارفی و بافتی است. اهمیت نقش رابطه بین دو جزء را در نمونه‌هایی در سطور بالا شاهد بودیم.

حال بنا بر آنچه ذکر شد می‌توان ساخت زیر را برای کلمات مرکب مختوم به ستاک گذشته فعل «گشتن» به دست داد:

$$< [[x]_{N/ADJi}\ [gasht]_{past\ stem}\ ]\ ]_{Nj} \leftrightarrow [\ \text{موسسه گردشگری مرتبط با مفهوم}\ X_i\ ]_{Nj} >$$

طبق این صورت‌بندی در سمت چپ شاهد اطلاعات صوری و در سمت راست شاهد اطلاعات معنایی هستیم. در این ساخت نمایه «N» به «Noun» و «adj» به «Adjective» اشاره دارد و از نمایه‌های «i و «j نیز برای نشان دادن هم‌نمایگی‌های بین دو بخش استفاده شده است. این ساخت در جایگاه متغیر خود پایه‌های عمدتاً اسمی و گاه صفتی را می‌پذیرد و نام شرکت گردشگری تولید می‌کند. نکته حائز اهمیت این است که برای مقوله‌های معنایی چهارگانه بالا، نیازی به قائل شدن به زیرساخت‌های مجزا و مستقل نیست. شکل‌گیری این مقولات صرفاً یک مساله

---

۱. برای اولین بار فردی به نام رابرت اسمارت در سال ۱۸۲۲ در انگلستان برای سفر دریایی با کشتی بخار ثبت نام انجام داده و در ایران نیز شخصی به نام ابوالقاسم مهاجری در سال ۱۳۲۴ اولین آژانس مسافرتی را ثبت کرده است (برگرفته از نشریه صنعت و توریسم، ۱۳۹۸).

معنایی و حاصل تعامل بین دو جزء شرکت کننده در کلمه و تعیین نوع رابطه بین آن دو بر اساس ملاحظات برون زبانی است. نکته آخر این که این ساخت با توجه به نیازی که در جامعه برای نام‌گذاری شرکت‌های گردشگری وجود دارد یک ساخت زایا در نظام واژه‌سازی زبان فارسی است.

پرسش بعدی پژوهش حاضر این است که ساخت [x-گشت] در گذر زمان دچار چه نوع تغییرات احتمالی شده است؟ ساخت [x ستاک گذشته فعل] یک ساخت زایا در زبان فارسی است. حال سؤال این است که آیا ساخت [x گشت] در پیشینه زبان فارسی و قبل از رواج شرکت‌های گردشگری نیز مورد استفاده قرار گرفته است؟ سؤال دیگر این که با گسترش روزافزون فضای مجازی آیا شاهد تغییر یا نوآوری در ساخت [x گشت] هستیم؟

برای پاسخ به سؤال اول نیاز به بررسی داده‌های درزمانی زبان فارسی است. بر اساس داده‌های استخراج شده از پیکره درزمانی فرهنگیار و نیز پیکره بر خط گنجور، مشخص می‌شود واژه «گل‌گشت» به‌عنوان یک واژه قدیمی و به نظر پربسامد با این ساخت تولید شده و کاربرد داشته است. قدیمی‌ترین شاهد برای این واژه در پیکره مورد استفاده به قرن چهارم هجری قمری در اشعار باباطاهر بازمی‌گردد. این واژه در لغت‌نامه دهخدا چنین توصیف شده است: «سیر گل؛ سیر جاهای مرغوب، جای خوشایند و مطبوعی برای سیر و تفرج اگر مخصوصاً دارای گل سرخ و دیگر گل‌ها و ریاحین باشد، همچنین نام مکانی در اطراف شیراز است». در فرهنگ معین و عمید نیز چنین آمده است: «گردش در گلزار، جای تفریح و تفرج در گلزار و صحرا». با توجه به تعاریف موجود در فرهنگ‌های لغت و نیز شاهدهای استخراج شده مشخص می‌شود که این واژه در دو معنی اسم کنش و اسم مکان به کار می‌رود. برخی نمونه کاربردهای این واژه را در مثال‌های زیر می‌بینیم.

۱. به وفا کوش که از دوست وفا خوش باشد — بی تو ای گل سر **گلگشت** چمن نیست مرا
(امیرخسرودهلوی، قرن هفتم).

۲. نقد هستی چو می‌رود باری — صرف **گلگشت** گلستان باشد
(وحشی بافقی، قرن نهم).

۳. کاش پیوسته گل و سبزه و صحرا باشد — گلرخان را سر **گلگشت** و تماشا باشد
(شهریار).

۴. آن آهوی خوش خط و نکوخال که در دشت — گه راند سوی جوی و گهی تاخت به **گلگشت**
(ملک الشعرا بهار)

۵. بده ساقی می باقی که در جنت نخواهی یافت کنار آب رکن‌آباد و **گلگشت** مصلا را

(حافظ، قرن هشتم)

در مثال‌های ۱ تا ۳ واژه «گل‌گشت» در معنی گشتن در محلی سرسبز و پر گل به کار رفته است؛ اما همین واژه در مثال‌های ۴ و ۵ از معنی جا و محل برخوردار است. لذا مشاهده می‌شود که این واژه در دو مفهوم «اسم کنش» و «اسم مکان» به کار رفته است. نکته قابل توجه این که طبق بررسی پیکره درزمانی فرهنگیار، «گلگشت» تنها واژه قدیمی حاصل از این ساخت است که قدمتش دست کم به قرن چهارم هجری قمری می‌رسد. سایر واژه‌های به دست آمده متعلق به دوره معاصر زبان فارسی هستند. مشاهده کاربرد این ساخت برای تولید اسم مکان و اسم کنش در گذشته و اسم مؤسسات گردشگری در زمان حال از اهمیت نظری برخوردار است. این وضعیت نشان می‌دهد که ساخت کلی [x ستاک گذشته] می‌تواند به فراخور نیاز کاربردی به‌طور بالقوه به زیرساخت‌های مختلفی با معنای اسم کنش، اسم مکان و جزء آن منشعب شود. با توجه به توضیحات بیان شده می‌توان طرحواره ایستای ناظر بر واژه «گلگشت» را در دو مفهوم اسم کنش و اسم مکان به ترتیب چنین صورت‌بندی کرد:

< [[x] $_{N\,i}$ [gasht]$_{past\ stem}$]]$_{N\,j}$ ↔ [اسم عمل گشتن مرتبط با معنای x]$_{Nj}$ >

< [[x] $_{N\,i}$ [gasht]$_{past\ stem}$]]$_{N\,j}$ ↔ [اسم محل گشتن مرتبط با معنای x]$_{Nj}$ >

با به کار گرفتن واژه «گلگشت» از دست کم قرن ۴ هجری قمری با معانی اسم کنش و اسم مکان —که به نظر می‌رسد بسامد رخداد آن قابل توجه است- زیرساخت اسم کنش و اسم مکان برای این ساخت شکل گرفته اما احتمالاً نیاز به تولید واژه‌های بیشتری با این معانی در جامعه زبانی آن دوران احساس نشده است. با توجه به اینکه کاربر امروز زبان فارسی نسبت به ساخت ناظر بر این واژه آگاه است اما آن را برای تولید نمونه‌های جدید به کار نمی‌برد؛ زیرطرحواره‌های توصیف شده در بالا ساخت‌هایی غیرزایا و به اصطلاح ایستا در واژگان زبان فارسی هستند. وجود این نوع طرحواره‌ها در شبکه واژگان یک زبان باعث انگیختگی واژه‌هایی می‌شود که به آن طرحواره‌ها تعلق دارند (بوی و آدرینگ، ۲۰۱۸). در مورد واژه «گلگشت»، گویشور فارسی زبان نسبت به ساخت ناظر بر آن آگاهی دارد اما دیگر از این ساخت برای تولید نمونه‌های جدید استفاده نمی‌کند. اهمیت نظری این وضعیت آن است که به نوعی نشان‌دهنده قراردادی‌شدگی در نظام‌های طرحواره‌ای است. این وضعیت تأیید کننده این ادعاست که هر ساخت [x ستاک گذشته] به‌طور بالقوه قابلیت انشعاب به زیرساخت‌های متنوعی را دارد به شرط آنکه نیاز کاربردی به تولید

واژه‌هایی با آن مفهوم در جامعه شکل بگیرد. رفیعی و عظیمدخت (۲۰۲۳) وجود چنین وضعیتی را در ساخت [x ستاک حال] نشان داده‌اند.

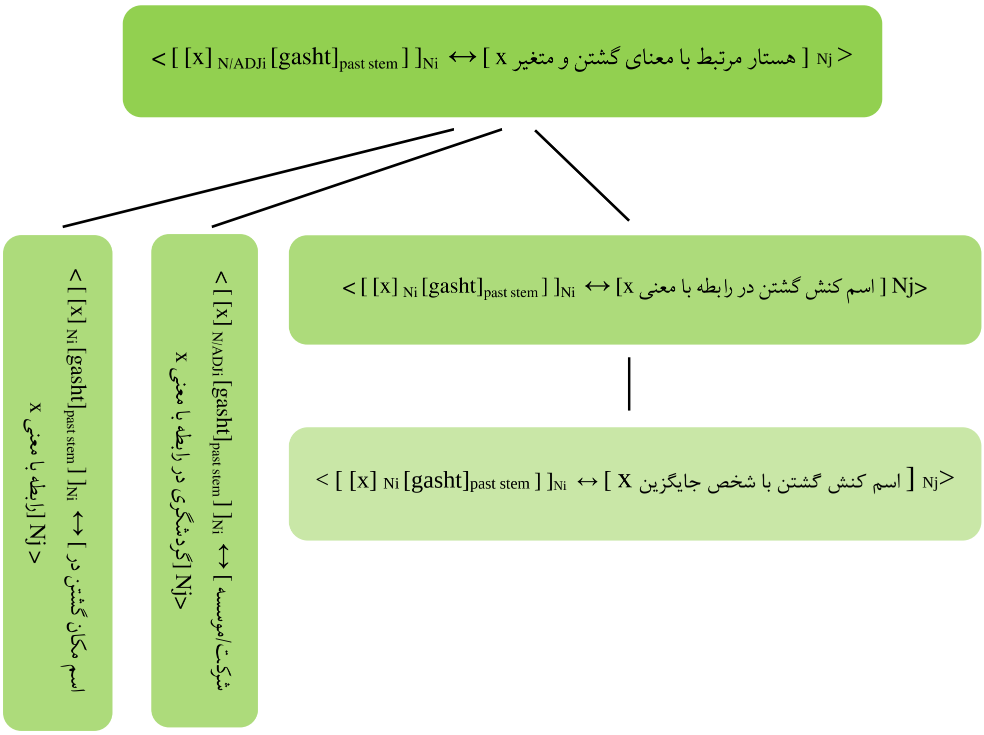
علاوه بر آنچه ذکر شد شاهد تغییر دیگری نیز در کارکرد این ساخت هستیم که پدیده‌ای بسیار جدید و متعلق به فضای مجازی است. در فضای مجازی و به‌طور مشخص در تبلیغ خدمات گردشگری غیررسمی شاهد واژه‌هایی هستیم که جایگاه x را در آن‌ها اسم راهنمای تور پُر کرده است. این مورد از این جهت که اسم شخص به جای x در ساخت قرار می‌گیرد و واژه‌هایی چون «غزال‌گشت، بهنام‌گشت، رهام‌گشت، سپهرگشت، نیلاگشت، ایلیاگشت، دلنیاگشت» را به ما می‌دهد در ظاهر مشابه مقوله اول در دسته‌بندی ارائه شده در سطور بالاست. درحالی‌که آن واژه‌ها به موسسه‌ای گردشگری ارجاع می‌دادند، در اینجا معنی «گشتن با شخص x» برجسته شده است. به‌عنوان‌مثال با دیدن واژه «سپیده گشت» در یک صفحه اینستاگرامی این مفهوم می‌تواند شکل گیرد که شخصی به نام سپیده مسافران را به گردش می‌برد و به عبارتی معنی «گردش با سپیده» برجسته می‌شود. به نظر می‌رسد این کاربرد جدید به نوعی احیای معنی اسم کنش مستتر در این ساخت است. در واقع با روی کار آمدن فضای مجازی و ایجاد کسب و کارهای خانگی و فرد–محور و مساله برندسازی هر شخص ترجیح می‌دهد از نام خود برای ایجاد کسب و کارش استفاده نماید و به نوعی انحصاری عمل کند. انواع شبکه‌های مجازی و در صدر آن‌ها اینستاگرام فضایی ایجاد کرده که فرد با ایجاد صفحه‌ای بتواند به ارائه خدمات بپردازد. این مساله از این جهت با واژه‌های مرکب مختوم به ستاک «گشت» گره می‌خورد که افرادی که در زمینه تورهای گردشگری در قالب راهنما یا مدیریت تور عمل می‌کنند ترجیح می‌دهند در جایگاه متغیر ساخت [x گشت] نام خود را به‌عنوان برگزارکننده تور بگنجانند و با هماهنگی با یک آژانس دارای مجوز و یا بدون هماهنگی اقدام به بردن مسافر به مناطق گردشگری کنند[۱]. بدین ترتیب واژه‌های مختوم به ستاک «گشت» علاوه بر نام‌گذاری مؤسسات گردشگری، برای نام‌گذاری فعالیت‌های گردشگری نیز استفاده می‌شود.

۵. نتیجه‌گیری

در این مقاله به بررسی واژه‌های مرکب مختوم به ستاک گذشته «گشت» در چارچوب صرف ساختی پرداختیم. هدف از پژوهش حاضر پاسخ به این سؤالات بود: واژه‌های مرکب برگرفته از ستاک گذشته «گشت» از چه تنوعات معنایی

۱. به‌عنوان نمونه‌های واژه‌های موجود با این کاربرد می‌توان به صفحات مجازی «غزال‌گشت»، «شادی‌گشت»، «بهنام‌گشت» و «دلبرگشت» اشاره کرد.

نظام‌مندی برخوردارند؟ ساخت ناظر بر واژه‌های مرکب برگرفته از ستاک گذشته «گشت» چیست؟ این ساخت از منظر درزمانی از چه تنوعاتی برخوردار است؟ بدین منظور با جستجو در پیکره درزمانی و همزمانی تعداد ۲۰۲ واژه مرکب مختوم به ستاک «گشت» استخراج گردید. نتیجه بررسی نشان داد که واژه‌های مرکب برگرفته از «گشت» را می‌توان در چهار مقوله معنایی قرار داد به‌طوری‌که این مقوله‌ها بر اساس نوع رابطه بین دو جزء واژه مرکب امکان توصیف می‌یابند. بر این اساس ساخت صرفی ناظر بر واژه‌های مرکب مختوم به ستاک «گشت» به دست داده شد. در ادامه و با نگاهی درزمانی به این ساخت نشان داده شد از این ساخت پیشتر —دست کم قرن چهارم هجری قمری- واژه «گلگشت» تولید شده است. این وضعیت شاهدی است بر جزءشدگی معنایی ساخت‌ها بدین معنی که ساخت [X گشت] به‌طور بالقوه می‌توانست بر اساس رابطه بین دو جزء شرکت کننده در آن از معانی مختلفی چون اسم مکان و اسم کنش برخوردار باشد اما این ساخت در این دو معنی مورد استفاده بیشتر قرار نگرفته است. با ورود ایده شرکت‌های گردشگری به ایران، از این ساخت به وفور برای تولید واژه‌هایی جهت نام‌گذاری مؤسسات گردشگری استفاده شده است. همچنین با گستردگی روزافزون فضای مجازی، نوع جدیدی از کارکرد این ساخت نیز مشاهده و توصیف شد. در این کارکرد - به جای نام‌گذاری شرکت گردشگری- اسم شخصی که وظیفه برگزاری تورها را بر عهده دارد در جایگاه متغیر قرار می‌گیرد و اسم کنش ساخته می‌شود. هر دو تغییر توصیف شده نشان از اهمیت کاربرد در شکل‌گیری و تغییر یک ساخت را نشان می‌دهند. پژوهش‌های ساختی علاوه بر نشان دادن تنوعات معنایی واژه‌ها، به ویژگی‌های معنایی و کاربردشناختی آن‌ها نیز اشاره دارند و می‌توانند به واژه‌سازی در زبان‌ها یاری رسانند. از آنجایی که فرایند ترکیب در زبان فارسی فرایندی رایج است پژوهش‌هایی در این راستا می‌تواند دیدگاه گسترده‌تری را نسبت به توانمندی‌های این زبان و تحولات موجود در آن فراهم نماید. بنابر توضیحات مطرح شده می‌توان نظام طرحواره‌ای ناظر بر واژه‌های مرکب برگرفته از ستاک «گشت» را بدین شکل صورت‌بندی کرد:



نمودار ۱) نظام طرحواره‌ای ناظر بر واژه‌های مرکب برگرفته از ستاک «گشت»

بر اساس این نمودار، بالاترین ساخت به طرحواره کلی با بالاترین سطح انتزاع تعلق دارد که طیفی از زیرساخت‌ها شامل اسم کنش، اسم مکان و اسم موسسه گردشگری را دربردارد. از بین این سه زیرساخت‌ها، زیرساخت‌های ناظر بر اسامی شرکت‌ها و مؤسسات گردشگری در زبان فارسی امروز زایاست اما دو زیرساخت‌ها دیگر- اسم کنش و اسم مکان- را می‌بایست طرحواره‌های ایستا و غیرزایا در نظر گرفت که صرفاً نقش رابطه‌ای و انگیختگی برعهده دارند. با این‌حال پایین‌ترین زیرساخت‌ها با معنی «گشتن با شخص x»، به‌عنوان‌مثال «غزال‌گشت» طرحواره‌ای است که تحت تأثیر فضای مجازی در سال‌های اخیر شکل گرفته و به شکلی زایا واژه‌سازی می‌کند. طرحواره‌های زایا در نمودار فوق به‌صورت برجسته نشان داده شده‌اند.

کتابنامه

ایمانی، آ. رفیعی، عادل. عموزاده، محمد. (۱۳۹۷). «تحلیلی ساخت محور از ترکیبات نام‌اندام «دل» در زبان فارسی». پژوهش‌های زبانی. سال ۹. شماره ۲. پاییز و زمستان. ۲۳-۴۴.

ایمانی، آ. رفیعی، ع. (۱۳۹۸). «تحلیلی ساخت محور از ترکیبات نام‌اندام «سر» در زبان فارسی». زبان پژوهی. سال یازدهم. شماره ۳۳. زمستان. ۱۲۹- ۱۵۹.

خباز، م. (۱۳۸۶). جایگاه هسته در کلمات مرکب غیرفعلی فارسی. دستور. شماره ۲. ۱۵۳- ۱۶۷.

دبیرمقدم، م. (۱۳۷۶). فعل مرکب در زبان فارسی. مجله زبانشناسی. سال دوازدهم. شماره ۱ و ۲. پیاپی ۲۳ و ۲۴. ۲-۲۴.

دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا. دوره ۱۶ جلدی. انتشارات دانشگاه تهران.

شقاقی، ویدا. (۱۳۸۶). انضمام در زبان فارسی. فصلنامه فرهنگستان (ویژه‌نامه فرهنگستان). شماره ۳. دوره ۳. ۳- ۲۹.

عاصی، م (۱۳۷۱). نقش ترکیب در گسترش واژگان زبان فارسی با نگرشی بر آثار نظامی گنجوی. مجله فرهنگ. شماره ۱۰. پاییز. ۲۹۷ — ۳۱۶.

عظیم‌دخت، ذ. رفیعی، ع. رضائی، ح. (۱۳۹۷). تنوعات معنایی واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال یاب: رویکرد صدف ساختی. نشریه پژوهش‌های زبانشناسی. سال دهم. شماره ۲. شماره ترتیبی ۱۹. پاییز و زمستان. ۸۳-۱۰۲.

عظیم‌دخت، ذ. رفیعی، ع. (۱۳۹۸). «واژه‌های مرکب مختوم به ستاک حال «پز» با مفهوم عامل محور از منظر صرف ساختی». پژوهش‌های زبانشناسی تطبیقی. سال نهم. شماره ۱۷. بهار و تابستان. ۱۹- ۴۷.

عظیم‌دخت، ذ. (۱۳۹۸). بررسی کلمات مرکب مختوم به ستاک حال در زبان فارسی از منظر صرف ساختی، پایان‌نامه دکتری. دانشگاه اصفهان.

صادقی، ع. (۱۳۸۳). کلمات مرکب ساخته شده با ستاک فعل. نامه فرهنگستان (ویژه‌نامه دستور). جلد اول. ش ۱: ۵-۱۲.

طباطبایی، ع. (۱۳۸۲). اسم و صفت در زبان فارسی. دانش ۱۰۳. ۵۳- ۵۹.

طباطبایی، ع. (۱۳۸۲). اسم و صفت مرکب در زبان فارسی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

طباطبایی، ع. (۱۳۸۲). اسم و صفت مرکب در زبان فارسی. تهران. نشر دانشگاهی.

طباطبایی، ع. (۱۳۸۵). تغییر مقوله در زبان فارسی. دستور. ۲. شماره ۳۲-۳۷.

طباطبایی، ع. (۱۳۸۶). ترکیب در زبان فارسی ۱. نامه فرهنگستان. شماره ۳۵. ۱۸۶-۱۹۶.

طباطبایی، ع. (۱۳۸۹). «ترکیب در زبان فارسی ۶». نامه فرهنگستان. سال یازدهم. شماره ۳. پیاپی ۴۳. ۱۵۰-۱۶۵.

ظهرابی، ف. (۱۴۰۲). بررسی واژه‌های مرکب مختوم به ستاک گذشته در رویکرد صرف ساختی، رساله دکتری زبانشناسی دانشگاه اصفهان.

ظهرابی، ف. رفیعی، ع. (۱۴۰۱). کلمات مختوم به ستاک گذشته از منظر صرف ساختی، مورد ستاک «بست». جستارهای زبانی، در نوبت انتشار. http://dorl.net/dor/20.1001.1.23223081.1401.0.0.174.6

کشانی، خسرو. (۱۳۷۲). فرهنگ زانسو، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

کلباسی، ایران. (۱۳۷۱). ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ماهوتیان، شهرزاد. (۱۳۷۸). دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی. ترجمه مهدی سمائی. تهران: نشر مرکز.

مقربی، مصطفی. (۱۳۷۲). ترکیب در زبان فارسی. انتشارات توس.

Appah, C. K. I. (2013). Construction morphology: Issues in Akan complex nominal morphology, Ph.D dissertation.Lancaster University.

Arcodia, G. F. (2012). Construction and headedness in derivation and compounding. *Morphology*, 22, 365- 397

Azimdokht,A. Rafiei,A. Audring,J. (2023). ‘Modelling polysemy and categorial ambiguity in a constructional family: The case of agentive compounds in Persian’. *Constructions and frames*. Vol.14:2. Pp. 262-300.

Booij.G. (2005). The Grammar of Words:(1st edition). Oxford: Oxford University Press.

_______. (2007). *The Grammar of Words: An Introduction to Linguistic Morphology*. Oxford Textbooks in Linguistics. Second Ed. Oxford: Oxford University Press.

_______. (2008), "Construction morphology and the lexicon". In F. Montermini, G. Boyé, and N. Hathout (eds), Selected Proceedings of the 5th Décembrettes*: Morphology in Toulouse*. Somerville: Cascadilla Press.

_______. (2009). “Compound Construction: Schemas or Analogy? A Construction Morphology Perspective”. *To appear in Sergio Scalise and Irene Vogel (eds). Compounding*. Amsterdam/ Philadelphia: Benjamins.

_______ . (2009). “Compounding and Construction morphology”. *Oxford handbook of compounding*. Pp. 201-216). Oxford University Press.

_______. (2010). *Construction Morphology*. Language and Linguistics Compass.

_______. (2012). “Construction morphology, a brief introduction”, *Morphology* 22, 343-346.

_______. (2015), "Construction Morphology", In. A. Hippisley & G. T. Stump (eds.), *The Cambridge Handbook of Morphology*, 424-448. Cambridge: Cambridge University Press.

_______., & Audring, J. (2018). Partial motivation, multiple motivation: The role of output schemas in morphology. In G. Booij (Ed.), *The construction of words. Advances in Construction Morphology*. 59–80. Springer. http://dx.doi.org/10.1007/978-3-319-74394-3_3

Comrie, Bernard and Sandra A. Thompson. (1985). Lexical nominalization. In: Timothy Shopen (ed.), *Language Typology and Syntactic Description*. Vol. 3: *Grammatical Categories and the*

Lexicon, 349−398. Cambridge: Cambridge University Press.

Croft, W. (2007). Construction grammar In D. Geeraerts & H.Cuyckens (eds). *Cognitive Linguistics*, 463-508. Oxford: Oxford University Press.

Comrie, Bernard and Sandra A. Thompson. (1985). Lexical nominalization. In: Timothy Shopen (ed.), *Language Typology and Syntactic Description*. Vol. 3: *Grammatical Categories and the Lexicon*, 349−398. Cambridge: Cambridge University Press.

Downing, L.J. (1998). Prosodic misalignment and reduplication. In: Booij, G., Van Marle, J. (eds) Yearbook of Morphology 1997. Yearbook of Morphology. Springer, Dordrecht. https://doi.org/10.1007/978-94-011-4998-3_4

Downing, Pamela. (1977). "On the creation and use of English compound nouns". *Language 53*. 810-842.

Fillmore, Ch. J; Kay, P. & O'Connor, M. C. (1988). Regularity and idiomaticity in grammatical constructions: the case of LET ALONE. *Language* 64(3): 501-538. http://dx.doi.org/10.2307/414531

Grimshaw, Jane. (1990) *Argument Structure*. Cambridge, MA: MIT Press.

Goldberg, A. (1995). Construction: A construction grammar approach to argument structure. Chicago: University of Chicago Press.

Grimshaw, Jane. (1990) *Argument Structure*. Cambridge, MA: MIT Press.

Haspelmath, M. (2002). *Understanding Morphology*. London: Arnold.

Heini, B., Claudi, U. and H_nnemeyer, F. (1991). *Grammaticalization: A Conceptual Framework*. Chicago and London: University of Chicago Press.

Jackendoff, R. (2008). Construction after construction and its theoretical challenge. *Language* 84: 8-28.

Lieber, R. (2010). *Introducing morphology*. Cambridge: Cambridge University Press.

Luschützky, H. Ch.; Rainer, F. (2013). Instrument and place nouns: A typological and diachronic perspective. *Linguistics*, 51, 1301-1359.

Imani, A. Rafiei, A. Amoozadeh, Mohammad. (2019). Construction-based analysis of the compounds of the "heart" in Persian Language. *Journal of language research*. Volume 9. Issue 2. Autumn and Winter

Kalbasi, I. (1994*). Derivative construction of the word in Persian. Tehran*: Institute for humanities and cultural studies

Keshani, kh. (1995*). Reverse Dictionary*. Tehran: University Publication Center

Janda, L. (2014). "Metonymy and word-formation revisited". *Cognitive Linguistics*. 25 (2), 341-349. https:doi.org/10.1515/cog-2014-0008

Maghrebi, M. (1995). *Compound in Persian Language*. Toos Publication

Masini, F., & Audring, J. (2019). Construction morphology. In J. Audring & F. Masini (Eds.), *The Oxford handbook of morphological theory*. 365–389. Oxford University Press. http://doi.org/10.1093/oxfordhb/9780199668984.013.25

Meyer-Lubke, W. (1890). *Italienische Grammatik*. Leipzig: Reis land

Rafiei,A. Azimdokht, Z. (2023). 'Semantic fragmentation and conventionalixation in persian Compound Nouns Ending in verbal stems'. *Language related Research*.14 (5):27-58.

Rainer, F. (2005). Noms d'instruments/ de lieux en –tor dans la Galloromania, *Vox Romanica*, 64, 121- 140.

Rainer,F. (1991). *Morphological Theory*. Cambridge. MA: Blackwell Publishers.
Sadeghi, A. (2006). Compound words made with stem of verb. Farhangestan . Issue 1..5-12.
Whitney, W.D. (1879). *A Sanskrit Grammar. Leipzig*: Breit Kopf and Hartel.